

بحران گرجستان:

طرفهای درگیر، علتها و پیامدها

دکتر بهرام امیراحمدیان

درآمد

در ۸ اوت ۲۰۰۸، همزمان با آغاز بازیهای المپیک پکن، در منطقه ناآرام قفقاز درگیریهای خونینی میان گرجستان و روسیه رخ داد. گرچه درگیری کوتاه و مقطعی بود و دامنه‌ای محدود داشت، ولی برخلاف همه جنگهای محدود، بازتابی جهانی یافت. بازتاب این جنگ از آن رو گسترده بود که این بار درگیری نه میان یک کشور کوچک (گرجستان) و یک کشور بزرگ و قدرت برتر منطقه‌ای (و تا ۱۹۹۱، یکی از دو قدرت برتر جهانی)، بلکه همانند درگیریها در دوران جنگ سرد، میان دو اردوگاه غرب و شرق روی داده بود؛ با این تفاوت که برخلاف جنگ سرد که میان اردوگاه سرمایه‌داری (آمریکا و اروپای باختری با ناتو) و اردوگاه سوسیالیسم (اتحاد جماهیر شوروی، اروپای خاوری با پیمان ورشو) با تکیه بر ایدئولوژی (مارکسیسم) پیش آمده بود، این بار دو بازیگر طرفدار سرمایه‌داری، یکی با برداشتهای لیبرالی (آمریکا و اروپا) از سرمایه‌داری و دیگری با اقتصاد دولتی - خصوصی زیر کنترل همه‌سویه دولت (روسیه) رخ می‌داد. از سوی دیگر،

این رخداد به خبرسازترین رویداد در جهان تبدیل شد (از نظر زمان وقوع، ابزارهای به کار گرفته شده برای بازتاب دادن آن، امکانات تبلیغاتی در اختیار طرفهای درگیر و هدفهای هر یک). پرسشهایی که پیش می‌آید این است که آیا حمله با برنامهریزی از پیش، در روز آغاز بازیهای المپیک صورت گرفته است؟ آیا هدف و استراتژی آن بوده است که توجه جهانیان به مسئله مورد نظر جلب و راهی برای برونرفت از بن‌بست گشوده شود؟ آیا رییس جمهوری گرجستان سرانجام رویارویی مستقیم نظامی با روسیه را پیش‌بینی می‌کرده است؟ چرا گرجستان با وجود احتمال شکست نظامی، به این رویارویی نابرابر دست زده بود؟ مهمتر اینکه همه از خود می‌پرسند با وجود نزدیکی گرجستان به غرب و اعلام پشتیبانی ایالات متحده و رییس جمهوری آن از گرجستان و وعده‌ای که همیشه از سوی غرب برای یاری رساندن به گرجستان داده می‌شد، چرا دوستان غربی گرجستان نتوانستند یا نخواستند گرجستان را در نبرد با روسیه همراهی کنند؟ آیا گرجستان با دلگرمی از پشتیبانی نظامی و تسلیحاتی غربیها و بویژه آمریکاییان به این کار خطیر

قفقاز و اهمیت آن

در زیر، به برخی ویژگیهای قفقاز که نشان دهنده اهمیت آن برای بازیگران منطقه‌ای و فرمانطقه‌ای است، پرداخته می‌شود:

قفقاز منطقه‌ای است جغرافیایی-قومی میان دریای مازندران (در خاور) و دریای سیاه (در باختر) که در جنوب باختری فدراسیون روسیه، شمال باختری ایران و جنوب خاوری ترکیه قرار گرفته است. نام منطقه از نام رشته کوههای قفقاز بزرگ (به روسی بولشوی کاوکاز) گرفته شده است.

- رشته کوههای قفقاز بزرگ در شمال «برزخ قفقاز» از منتهی الیه بخش باختری شبه جزیره «تامان» (در بخش شمالی دریای سیاه، میان دریای سیاه و دریای آزوف)، در باختر تا منتهی الیه خاوری دماغه شبه جزیره «آبشرون» (در دریای مازندران) در خاور به درازای کمابیش ۱۵۰۰ کیلومتر کشیده شده و سدی دفاعی برای روسیه در شمال و دیگر سرزمینها در جنوب به شمار می‌رود. این رشته کوهها سبب پدید آمدن دو منطقه دیگر در دامنه‌های شمالی و جنوبی خود شده که «قفقاز شمالی» و «قفقاز جنوبی» خوانده می‌شوند.

- قفقاز جنوبی منطقه‌ای در جنوب رشته کوههای قفقاز است که از خاور به باختر، آذربایجان و ارمنستان و گرجستان را در بر می‌گیرد.

○ منطقه درگیری، از دید گرجستان، بخشی از خاک آن کشور است، ولی به ادعای روسیه و رهبران خود خوانده و جدایی خواه اوستیای جنوبی، این منطقه حکومتی مستقل دارد و بر پایه خواست مردمانش، پیش از اعلام استقلال گرجستان از اتحاد جماهیر شوروی، از آن جدا شده است.

دست زده بود؟ پرسشهایی دیگر نیز می‌تواند به ذهن کارشناسان و خبرنگاران و همه کسانی که مسئله را دنبال کرده اند رسیده باشد. برای پاسخ دادن به این پرسشها، چند فرض مطرح است که باید به آنها پرداخت:

- بر آورد استراتژیک رهبران گرجستان از میدان نبرد نادرست بوده و پشتوانه فنی- تاکتیکی درستی نداشته است.

- بر آورد استراتژیک نادرست رییس جمهوری گرجستان مانند اشتباه صدام حسین در اشغال کویت بوده است (دیدن چراغ سبز آمریکا و سپس رو به رو شدن با واکنش سخت).

- با پایان یافتن دوره ریاست جمهوری بوتین، رییس جمهوری گرجستان با این گمان که مدودف رییس جمهوری تازه روسیه توان تصمیم گیری استراتژیک و به کار گرفتن نیروهای واکنش سریع را ندارد، به این عملیات دست زده است.

- به گمان دولتمردان گرجی، برگزاری مراسم المپیک بهترین فرصت برای غافلگیری روسیه و حمله به پاسداران صلح و بیرون راندن روسها از اوستیای جنوبی بوده است.

منطقه درگیری، از دید گرجستان، بخشی از خاک آن کشور است، ولی به ادعای روسیه و رهبران خود خوانده و جدایی خواه اوستیای جنوبی، این منطقه حکومتی مستقل دارد و بر پایه خواست مردمانش، پیش از اعلام استقلال گرجستان از اتحاد جماهیر شوروی، از آن جدا شده است. استدلالشان هم این است که آنها از همان حقی بر خوردارند که گرجستان برای جدا شدن از اتحاد جماهیر شوروی داشته است؛ اگر رفتار مردمان در اوستیای جنوبی نادرست و غیرقانونی است، رفتار گرجیها در جدا شدن از اتحاد جماهیر شوروی نیز نادرست و غیرقانونی بوده است. بنابراین به ادعای رهبران اوستیای جنوبی و روسیه، گرجستان به سرزمینی بیرون از دایره حاکمیت قانونی خود یورش برده است.

اهمیت استراتژیک منطقه قفقاز

- قفقاز در دوران جنگ سرد منطقه برخورد دو قلمرو ژئواستراتژیک دریایی-زمینی پیمان ورشو و ناتو بود. دگرگوئیهای منطقه بر پایه همین تفکر شکل گرفته است، چنان که امروز نیز منافع ایالات متحده (برای حضور در منطقه) و نگرانی روسیه (از امنیت مرزهای جنوبی خود)، منطقه را بحرانی می کند.

- قفقاز محل برخورد اسلام و مسیحیت و همچنین برخورد ترکها و غیر ترکهاست.

- قفقاز هدف گسترش اندیشه‌های پان ترکسیم و پان آدریسم و اسلام افراطی، سلفی و وهابی است.

- هدف از گسترش ناتو به خاور، ورود اعضای آن بویژه ایالات متحده به قفقاز، حضور در پهنه دریای مازندران و سرانجام رسیدن به آسیای مرکزی برای حایل شدن میان شمال و جنوب بین روسیه، ایران و چین و جدا کردن ارتباط زمینی ایران و روسیه برای بیشتر منزوی کردن ایران و نیز جدا کردن روسیه از قفقاز است.

- قفقاز با واقع شدن میان دریای مازندران و دریای سیاه، همچون یک گذرگاه و چهارراه است.

- قرار گرفتن منطقه ناآرام قفقاز شمالی در ترکیب فدراسیون روسیه، بر اهمیت امنیتی- نظامی آن می افزاید.

- وجود منابع چشمگیر نفت و گاز در منطقه (قفقاز، دریای مازندران و آسیای مرکزی) و صدور آن به بازارهای جهانی، بر اهمیت قفقاز پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی افزوده است.

- وجود بستری مناسب برای عبور لوله‌های نفت و گاز دریای مازندران از دالان قفقاز و انتقال آن به بازارهای مصرف.

- تأکید روسیه بر حفظ جایگاه نظامی خود در منطقه و پشتیبانی از ۲/۵ میلیون روسهای ساکن در قفقاز در آموزه‌های نظامی روسیه از ۱۹۹۳ تاکنون.

- واقع شدن قفقاز در حوزه امنیتی روسیه و انطباق

○ هدف از گسترش ناتو به خاور، ورود اعضای آن بویژه ایالات متحده به قفقاز، حضور در پهنه دریای مازندران و سرانجام رسیدن به آسیای مرکزی برای حایل شدن میان شمال و جنوب بین روسیه، ایران و چین و جدا کردن ارتباط زمینی ایران و روسیه برای بیشتر منزوی کردن ایران و نیز جدا کردن روسیه از قفقاز است.

- سرزمینهای واقع در شمال این رشته کوهها را قفقاز شمالی می نامند که در ترکیب فدراسیون روسیه قرار دارد و از خاور (کرانه باختری دریای مازندران) به باختر، جمهوری‌های خودمختار داغستان، چچن (چچنیا)، اینگوش (اینگوشتیا)، اوستیای شمالی (سورنو اوستیا)، کاباردا-بالکار = قبارطه-بلغار (به روسی کابار دینو-بالکاریا)، قره‌چای-چرکس (به روسی کاراچایوو-چرکسیا) و آدیغه (به روسی آدیگیا) را دربرمی گیرد.

- خط الرأس این رشته کوهها مرز روسیه و قفقاز جنوبی است.

مساحت این بخش از قفقاز ۱۱۲ هزار کیلومتر مربع است.

قفقاز: موزائیک اقوام

در قفقاز سه خانواده زبانی:

- ۱- ایبر-قفقازی (گرجی‌ها، چرکسها، چچنها، آبخازها، داغستانها، لزیگها، آوارها و...)
 - ۲- هندو اروپایی (ایرانیان شامل: کردها، تاتها، تالشها، اوستها، ارمنیها و...)
 - ۳- ترک- آلتائیک (قره‌چایها، کابارداها، نوغای‌ها، آذربایجانها، قالموقها، کالمیکها و...)
- و بر سر هم بیش از ۵۰ گروه زبانی- قومی در کنار هم زندگی می کنند.

منافع نظامی - استراتژیک روسیه در منطقه

- حضور نظامی روسیه در قفقاز جنوبی چند سوبه است و نیروهای روسی، هزاران پرسنل نظامی، پایگاهها، «پاسداران صلح» و گروهانهای مرزی را در برمی گیرد.

- پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، نخستین گام روسیه برای ادامه دادن به حضور نظامی خود در منطقه، امضای پیمان امنیت جمعی کشورهای مستقل مشترک المنافع در ۱۹۹۲ بود که اعضاء را ملزم می کرد چنانچه خطری برای هر يك یا شماری از کشورهای امضاکننده پیمان پیش آید، با هم مشورت و با کمک های متقابل یکدیگر را پشتیبانی کنند (آذربایجان و ارمنستان در ۱۹۹۹ از این پیمان بیرون رفتند).

- روسیه همچنین برای استفاده از دو پایگاه نظامی در ارمنستان و چهار پایگاه در گرجستان تضمین دریافت کرده بود که اکنون پایگاههای نظامی خود در گرجستان را رها کرده است.

- ارمنستان در برابر کمک روسیه به پاسداری از مرزهای ارمنستان - ترکیه، پولی به روسیه می پردازد.

دشواریهای روسیه

- روسیه مانند برخی از کشورهای اروپایی از اسارت در خشکی رنج می برد و در سراسر تاریخ خود حل این مسأله را در دستور کار داشته است

- روسیه برای تکمیل طرحهای ژئواستراتژیک و ژئواکونومیک خود، نیازمند همکاری با ۱۴ کشور

○ وجود منابع چشمگیر نفت و گاز در منطقه (قفقاز، دریای مازندران و آسیای مرکزی) و صدور آن به بازارهای جهانی، بر اهمیت قفقاز پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی افزوده است.

دوباره مرزهای بین المللی روسیه بر سرحدات طبیعی (رشته کوههای قفقاز بزرگ).

- دارا بودن موقع استراتژیک: رشته کوههای قفقاز، شبه جزیره آبشرون، بندرهای دریای سیاه و گذرگاههای استراتژیک و مهم شامل:

۱- گذرگاه تاریخی و استراتژیک «در بند» (باب الابواب) در خاور رشته کوههای قفقاز بزرگ در کرانه باختری دریای مازندران (بین روسیه در شمال و آذربایجان در جنوب) باراههای زمینی و راه آهن

۲- گذرگاه تاریخی «داریال» (در آلان = باب اللان) در بلندای ۲۳۷۹ متری در مرکز رشته کوههای قفقاز بزرگ بر سر راه «جاده نظامی گرجستان» که تفلیس پایتخت گرجستان (در جنوب) را به ولادی قفقاز مرکز اوستیای شمالی در فدراسیون روسیه (در شمال) با راههای زمینی مسدود در زمستان و اوایل بهار پیوند می دهد

۳- گذرگاه استراتژیک «مامیسونسکی» در مرکز رشته کوههای قفقاز بزرگ در بلندای ۲۸۱۹ متری میان گرجستان در جنوب و روسیه در شمال باراههای زمینی مسدود در فصول بارندگی و یخبندان

۴- گذرگاه «سوخومی - سوچی» در کرانه دریای سیاه باراههای زمینی و ریلی.

اکنون با توجه به اهمیت قفقاز، لازم است هدفهای آمریکا از تلاش برای حضور در این منطقه روشن شود. هدفهای آمریکا در قفقاز عبارت است از:

۱- دستیابی به منابع نفت و گاز و در اختیار گرفتن استخراج و صدور آن

۲- دستیابی به بازارهای منطقه و گسترش بازرگانی

۳- ایجاد ثبات در منطقه با از میان برداشتن کشمکشهای قومی و توسعه نظام دولتی و حقوقی در کشورهای منطقه

۴- رویارویی با نفوذ روسیه و ایران در منطقه و پشتیبانی از گسترش نفوذ ترکیه

۵- رقابت با چین در مقیاس منطقه ای و جهانی.

و ایران بر قفقاز بود. جنگهای تجاوز کارانه روسیه با ایران که به شکست ایران انجامید و به دنبال آن دسایس انگلیسی‌ها، سبب تحمیل پیمانهای ننگین گلستان (۱۸۱۳) و ترکمنچای (۱۸۲۸) به ایران و جدایی این سرزمینها از ایران شد. از آن هنگام، قفقاز و گرجستان بیش از صد سال در چارچوب امپراتوری روسیه قرار داشت.

پس از فروپاشی امپراتوری روسیه در ۱۹۱۷، حکومتی موقت در سایه خلأ قدرت در این سرزمین سربر آورد که از ۱۹۱۸ تا ۱۹۲۰ به دست منشویکهای گرجی اداره می‌شد (در آن نیز حکومتی دست‌نشانده ترکها از سوی مساواتیها و در ارمنستان به دست دانشاکیها در همان دوره زودگذر برپا شده بود). در آن هنگام هم مسأله جدایی اوستیا، آبخازیا و آجاریا (تا اندازه‌ای کمتر) از گرجستان مطرح بود و در گیربهای خونین و دیرپا با دولت گرجستان وجود داشت. با هجوم دوباره روسها به قفقاز در ۱۹۲۰، در این منطقه حکومت شوروی برقرار شد. در دوره شوروی استقلال آبخازیا به فراموشی سپرده شد ولی برای اوستیای جنوبی، آبخازیا و آجاریا حکومتهای خودمختار در چارچوب گرجستان شوروی تعریف و برپا شد. با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، بار دیگر مسأله استقلال این مناطق مطرح شد و گرجیها

○ روسیه مانند برخی از کشورهای اروپایی از اسارت در خشکی رنج می‌برد و در سراسر تاریخ خود حل این مسأله را در دستور کار داشته است

روسیه برای تکمیل طرحهای ژئواستراتژیک و ژئواکونومیک خود، نیازمند همکاری با ۱۴ کشور پیرامونی و اروپای خاوری است که نیازی جبری شمرده می‌شود.

پیرامونی و اروپای خاوری است که نیازی جبری شمرده می‌شود

- روسیه در سده ۲۱ همچنان با بحرانهای برآمده از کانونهای گوناگون در ستیز خواهد بود

- در گیر بودن با کشورهای همسایه و بحرانهای ناشی از آن

- وجود قومیت‌های گوناگون در فدراسیون روسیه (بیش از ۱۶۰ قومیت) و پیروان مسیحیت، اسلام، یهودیت، بودیسم و شامانیسم

- پراکندگی نامناسب کانونهای جمعیتی و... از تنگناهای روسیه به‌شمار می‌رود.

- روسیه از دید ژئواستراتژیک ضعیف است و نمی‌تواند در قلمرو گسترده خود آزادانه و با دست بالا عملیات نظامی را سامان دهد. از همین رو، این ضعف را با دست‌اندازی به عرصه‌های ژئوپلیتیکی پیرامون خود جبران می‌کند.

پیشینه بحران

گرجستان در بخش باختری منطقه قفقاز جنوبی، کشوری چندپاره است که از مناطق جغرافیایی و قومی متفاوت تشکیل شده است. گرجستان الگوی کوچکتری از قفقاز به دست می‌دهد. جز سده دوازدهم میلادی که در این سرزمین حاکمیتی یکپارچه بوده، در سده‌های پیش و پس از آن، هر بخش برای خود ساختار حکومتی و پادشاهی جدا داشته است. از سده شانزدهم میلادی نیز گرجستان به دو بخش میان ایران صفوی (گرجستان خاوری یا کارتلی و کاختی) و امپراتوری عثمانی (گرجستان باختری یا ایمرتی) تقسیم شده بود. از همین رو، گرجستان در اواخر سده هیجدهم برای رهایی از وضع دشواری که دو ابرقدرت اسلامی در آن روزگار (ایران صفوی و امپراتوری عثمانی) برای آن پدید آورده بودند، ناگزیر به روسیه که مردمانش همدین گرجیها بودند، رو کرد و از ۱۸۰۱ بخشی از امپراتوری روسیه شد. پیوستن گرجستان به روسیه، نقطه آغاز بلعیده شدن قفقاز از سوی روسیه و پایان سیطره عثمانی

○ روسیه از دید ژئواستراتژیک ضعیف است و نمی‌تواند در قلمرو گسترده خود آزادانه و با دست بالا عملیات نظامی را سامان دهد. از همین رو، این ضعف را با دست اندازی به عرصه‌های ژئوپلیتیکی پیرامون خود جبران می‌کند.

گرچی، و اوستیای شمالی (جمهوری خودمختار تابع فدراسیون روسیه واقع در مرز اوستیای جنوبی با روسیه) زیر نظر «کنفرانس امنیت و همکاری در اروپا» (بعدها سازمان امنیت و همکاری در اروپا) مستقر شدند تا از رویارویی مستقیم طرفهای درگیر جلوگیری کنند. در دوره ریاست جمهوری شواردناده، بارها درباره حل مسالمت آمیز مسئله اوستیای جنوبی گفتگو صورت گرفت و برخی گروههای سیاسی و اجتماعی درباره پشتیبانی روسیه از جدایی خواهان به آن کشور اعتراض کردند ولی تلاشهایشان به جایی نرسید. آقای ساآکاشویلی رییس جمهوری تازه نیز که در ۲۰۰۳ با «انقلاب رز» یا «انقلاب مخملی» بر سر کار آمد، در کنار شعارهای مبارزه با فقر، بیکاری، فساد اداری و... وعده بازگرداندن حاکمیت گرجستان بر اوستیای جنوبی، آبخازیا و آجاریا داد، ولی در سایه شرایط داخلی و بین‌المللی، ناتوانی مالی و نظامی و تحقق نیافتن وعده‌های همپیمانان غربی در یاری‌رسانی به گرجستان، دربر آوردن شعارهایش ناکام ماند و از همین رو در انتخابات ریاست جمهوری ۲۰۰۸ پشتیبانی از رییس جمهوری به یک چهارم انتخابات پیشین رسید و رییس جمهوری با فراکنی مشکلات به خارج، همه ناکامیها را برآمده از پایگاههای نظامی روسیه در گرجستان، پشتیبانی نظامی و اقتصادی و سیاسی روسیه از جدایی خواهان و مخالفان داخلی خود می‌دانست. بنابراین لازم بود که روسیه را از صحنه

و جدایی خواهان را به تکاپو انداخت. این جریان تلخ چه برای گرجیها و چه برای اوستها و آبخازها، جز جنگ، آوارگی و مرگ چیزی به بار نیاورده است و روسیه از این مناطق بعنوان نقاط فشار بر گرجستان و گرجستان از آنها همچون ابزاری برای انتقام‌گیری از روسیه بهره گرفته‌اند.

اوستیای جنوبی، مرکز درگیریهای تازه گرجستان و روسیه، منطقه‌ای است به مساحت ۳۹۰۰ کیلومتر مربع با جمعیتی بیشتر اوستی (از تبار آلانهای ایرانی تبار). اوستیای جنوبی در دوران اتحاد جماهیر شوروی، به صورت استانی (اوبلاست) خودمختار در چارچوب جمهوری شوروی سوسیالیستی گرجستان قرار داشت. چنان که گفته شد، در گرجستان دو منطقه خودمختار دیگر به نام «جمهوری خودمختار آبخازیا» در شمال باختری و «جمهوری خودمختار آجاریا» (با جمعیت بیشتر مسلمان) در جنوب باختری آن کشور در کنار دریای سیاه قرار گرفته‌اند. در ۱۹۸۸ اوستیای بریا کردن «جبهه خلق اوستیای جنوبی» خواستار خودمختاری شدند. در ۱۹۹۰ گرجستان خودمختاری اوستیای جنوبی را لغو و در این منطقه وضع اضطراری اعلام کرد. پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و اعلام استقلال گرجستان، هر سه منطقه خودمختار از سلطه دولت مرکزی بیرون رفت و در هر یک از آنها جنبش جدایی خواهی به گونه‌ای سربر آورد و دو منطقه خودمختار اوستیای جنوبی و آبخازیا با دولت مرکزی گرجستان وارد نبردی سهمگین شدند که در آن دولت مرکزی گرجستان به علت نداشتن ساز و برگ کافی پذیرای تلفاتی سنگین شد و سرانجام این مناطق را از دست داد؛ صدها هزار گرجی ساکن آبخازیا و اوستیای جنوبی به مرکز کشور هجوم آوردند و بر ناتوانی و دشواریهای دولت گرجستان افزودند.

از ۱۹۹۲، بر پایه موافقتنامه آتش‌بس که طرفهای درگیر در سوچی (بندر روسی در دریای سیاه) امضاء کرده‌اند، در منطقه حایل میان خاک اصلی گرجستان و قلمرو اوستیای جنوبی، ۱۵۰۰ پاسدار صلح روسی،

به‌ثمر رساندن انقلاب نارنجی.^۱

اختلافهای گرجستان با روسیه:

چنان که گفته شد، قفقاز در دوران جنگ سرد منطقه برخورد شرق و غرب در چارچوب ناتو و پیمان ورشو بود. از همین رو شوروی در آن دوران پایگاههایی نظامی در گرجستان در آخال تسیخه در جنوب، وازیانی در تفلیس، گودائوتا در جمهوری خودمختار آبخازیا و بندر باتومی در جمهوری خودمختار آجاریا، برای پاسداری از قلمرو خود و اروپای خاوری در برابر اعضای ناتو (بویژه ترکیه عضو ناتو در جنوب گرجستان) در اختیار داشت. پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، این پایگاهها بعنوان میراث به روسیه رسید؛ ولی موضوع اصلی، استقلال جمهوریهای تشکیل دهنده اتحاد جماهیر شوروی از جمله گرجستان و میراث بردن آنها از داراییها بویژه داراییهای ثابت بود. ایستگاه رادار قبله در جمهوری آذربایجان و پایگاه بایکونور در جمهوری قزاقستان، بندرهای دریای سیاه در اوکراین و پایگاههای نظامی در گرجستان بر پایه قراردادهایی به روسیه اجاره داده شد. تخلیه پایگاههای روسیه در گرجستان مورد اختلاف دولت گرجستان و نیروهای ملی گرجی با روسیه بود، ولی در دوره زمامداری شواردنادزه، به علت نیاز به تعامل با روسیه و اقتصاد ورشکسته گرجستان، تفلیس ناگزیر از اجاره دادن این پایگاهها به روسیه برای به‌دست آوردن در آمد ارزی بود. با گذشت يك دهه از استقلال، نیروهای ملی و همچنین سازمان امنیت و همکاری در اروپا و ناتو و اتحادیه اروپا فشار خود بر روسیه را برای برچیدن این پایگاهها بیشتر کردند، با این استدلال که با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، استقلال گرجستان و انحلال پیمان ورشو، وجود این پایگاهها ناقض حاکمیت گرجستان شمرده می‌شد. در نشست سازمان امنیت و همکاری در اروپا در ۱۹۹۹ در استانبول، روسیه پذیرفت که تا پایان ۲۰۰۵ پایگاهها را تخلیه کند، به شرط اینکه گرجستان آنها را در اختیار دولت دیگری نگذارد.

○ جنگهای تجاوز کارانه روسیه با ایران که به شکست ایران انجامید و به دنبال آن دسایس انگلیسی‌ها، سبب تحمیل پیمانهای ننگین گلستان (۱۸۱۳) و ترکمنچای (۱۸۲۸) به ایران و جدایی این سرزمینها از ایران شد. از آن هنگام، قفقاز و گرجستان بیش از صد سال در چارچوب امپراتوری روسیه قرار داشت.

نبردهای سیاسی، نظامی، اقتصادی و فرهنگی در گرجستان بیرون راند و نزدیکی به غرب و پیوستن به ساختارهای یورو-آتلانتیکی و پیوستن به دایره دوستان آمریکا، تنها راه‌هایی از سلطه همه‌جانبه روسیه به نظر می‌آمد. از همین رو گرجستان با جسارت و شهامت در این راه گام نهاد و در هر فرصت از اهانت به روسیه و ضربه زدن به همسایه نیرومند شمالی پروا نکرد. در این زمینه می‌توان از موارد زیر یاد کرد:

- پشتیبانی از چچنها در نبردشان با دولت مرکزی روسیه و باز گذاشتن راه دسترسی آنان به جهان بیرون از کنترل روسیه در دره پانکیسی؛

- متهم کردن دیپلماسی روس به جاسوسی و اخراج آنان از گرجستان؛

- درخواست برچیده شدن پایگاههای نظامی روسی در گرجستان، پیش از پایان یافتن مدت اجاره؛

- مخالفت با پیوستن روسیه به سازمان بازرگانی جهانی؛

- فعال سازی سازمان کشورهای گوآم GUAM در مخالفت با حضور روسیه در قفقاز؛

- تلاش چشمگیر در راه کشیده شدن خط لوله باکو-تفلیس-جیحان (BTC) برای کاهش نفوذ روسیه در قفقاز؛

- کوشش برای قطع روابط دیپلماتیک با روسیه؛

- همکاری نزدیک با مخالفان روسیه در اوکراین برای

شدند. با توجه به اینکه شمار چشمگیری از گرجیها در روسیه زندگی و کار می کنند و درآمد خود را برای خانواده هایشان در گرجستان می فرستند، این برخورد روسیه ضربه سختی به اقتصاد ناتوان گرجستان زد. از سوی دیگر، فرآورده های گرجی مانند شراب گرجی خریداران خوبی در روسیه دارد که با تنش در روابط دو کشور، بازار خود را در روسیه از دست داد. زیر فشار شهروندان گرجی و دولت روسیه و افکار عمومی جهان، رییس جمهوری گرجستان ناگزیر از تحویل دادن دیپلماتهای روسی به کشور ثالث شد و روابط به وضع عادی بازگشت.

بروز انقلاب رنگی دیگری با کمک گرجستان و

باروی کار آمدن میخائیل ساآکشویلی در ۲۰۰۳، دولت گرجستان خواستار تخلیه هر چه زودتر پایگاهها و رفتن نیروهای نظامی روسی از گرجستان شد؛ اما روسیه همچنان این پایگاهها را در اختیار داشت تا سرانجام در ۲۰۰۶ بر اثر فشارهای بین المللی، ناتو و اتحادیه اروپا و آمریکا، کار تخلیه آنها را آغاز کرد.

مورد دوم اختلاف دو کشور، ترکیب نیروهای پاسدار صلح در آبخازیا و اوستیای جنوبی بود که بیشتر سربازان و فرماندهان نظامی آن از روسها بودند. دولت گرجستان، روسیه را متهم به پشتیبانی نظامی و اقتصادی جدایی خواهان از راه نیروهای پاسدار صلح روسی می کرد و این درخواست را نزد مجامع بین المللی مطرح می کرد که به تسلط روسیه بر سربازان و فرماندهان پاسدار صلح پایان داده شود.

باروی کار آمدن ساآکشویلی که هوادار غرب و مورد پشتیبانی دولتهای غربی بویژه آمریکا بود، بر دامنه اختلافهای دو کشور افزوده شد؛ هر چند ساآکشویلی توانست با کمک روسها اصلان آباشیدزه رییس جمهوری خود مختار آجاریا را که از آغاز استقلال گرجستان از دولت مرکزی فرمان نمی برد در ۲۰۰۴ از قدرت به زیر کشد و روانه روسیه کند و آن منطقه را زیر فرمان دولت مرکزی در آورد. آباشیدزه که بارها درخواست شواردناдзе را برای سفر به تفلیس و گفتگو پذیرفته بود، پس از پیروزی ساآکشویلی از او فرمان نمی برد و خود سرانه عمل می کرد.

ساآکشویلی که نمی توانست به وعده های انقلابی و انتخاباتی خود درباره تأمین یکپارچگی سرزمینی گرجستان و بازگرداندن اوستیای جنوبی و آبخازیا به آغوش گرجستان بود، جامه عمل بیوشاند، راه درگیری لفظی و سپس دیپلماتیک با روسیه را در پیش گرفت تا جایی که در ۲۰۰۶ دیپلماتهای روسی را به اتهام جاسوسی دستگیر کرد؛ موضوعی که سبب قطع روابط دو کشور شد. روسیه مرزهای خود را به روی گرجستان بست، جریان گاز به گرجستان قطع شد و شهروندان گرجی ساکن در روسیه دستگیر و از آن کشور اخراج

○ در دوره ریاست جمهوری شواردناдзе، بارها درباره حل مسالمت آمیز مسئله اوستیای جنوبی گفتگو صورت گرفت و برخی گروههای سیاسی و اجتماعی درباره پشتیبانی روسیه از جدایی خواهان به آن کشور اعتراض کردند ولی تلاشهایشان به جایی نرسید. آقای ساآکشویلی رییس جمهوری تازه نیز که در ۲۰۰۳ با «انقلاب رز» یا «انقلاب مخملی» بر سر کار آمد، در کنار شعارهای مبارزه با فقر، بیکاری، فساد اداری و... وعده بازگرداندن حاکمیت گرجستان بر اوستیای جنوبی، آبخازیا و آجاریا را داد، ولی در سایه شرایط داخلی و بین المللی، ناتوانی مالی و نظامی و تحقق نیافتن وعده های همپیمانان غربی در یاری رسانی به گرجستان، در بر آوردن شعارهایش ناکام ماند.

و گرجستان انجامید و کشوری کوچک و ناتوان، با پشتگرمی از آمریکا و اروپا، این جرأت را یافت که پذیرای درگیری نظامی با بازیگری قدرتمند و اثرگذار در محیط منطقه‌ای و جهانی شود. گرجستان بر این گمان بود که اگر جمهوری کوچک چین در همسایگی گرجستان و در چارچوب فدراسیون روسیه می‌تواند مسکو را ناتوان سازد، گرجستان با پشتیبانی غرب بسی بیشتر خواهد توانست در این زمینه خودنمایی کند. از سوی دیگر، به نظر می‌رسد که پایان یافتن دوره ریاست جمهوری پوتین و روی کار آمدن دیمیتری مدودف تازه کار در روسیه نیز تا اندازه‌ای در تصمیم‌گیری تفلیس نقش داشته است. گرجستان امیدوار بود که با حمله به اوستیای جنوبی بتواند یک شبه این منطقه را بگیرد و روسیه را وادار به عقب‌نشینی کند، ولی با پاتک سنگین روسیه روبه‌رو شد؛ چیزی که نه تفلیس انتظار آن را داشت، نه در معادلات استراتژیک غرب به آن اندیشیده بودند.

گرجستان و جدایی خواهان

بخت ادوارد شوارنادزه رییس جمهوری پیشین، برای بازگرداندن حاکمیت گرجستان بر مناطق جدایی خواه، بیش از ساآکاشویلی بود که با انقلاب

○ باروی کار آمدن میخائیل ساآکاشویلی در ۲۰۰۳، دولت گرجستان خواستار تخلیه هر چه زودتر پایگاهها و رفتن نیروهای نظامی روسی از گرجستان شد؛ اما روسیه همچنان این پایگاهها را در اختیار داشت تا سرانجام در ۲۰۰۶ بر اثر فشارهای بین‌المللی، ناتو و اتحادیه اروپا و آمریکا، کار تخلیه آنها را آغاز کرد.

غرب معروف به انقلاب نارنجی در اوکراین در ۲۰۰۵ و قرار گرفتن هر دو کشور در صف مخالفان روسیه، خشم مسکو را برانگیخت. فعال شدن پیمان «گوآم» با تلاشهای گرجستان و اوکراین در مخالفت با روسیه، مسکو را به واکنش واداشت؛ هر چند زمینه‌های بحران از پیش آماده بود.

در چارچوب اختلاف روسیه با غرب بر سر گسترش ناتو به سوی شرق تا مرزهای باختری و جنوبی روسیه، درخواست گرجستان برای پیوستن به ناتو، به درگیریهای دو کشور دامن زد؛ هر چند روسیه با ابزار انرژی توانست وارد کنندگان بزرگی چون فرانسه و آلمان را به مخالفت با پیوستن گرجستان و اوکراین به ناتو در نشست بهار ۲۰۰۸ در بخارست وادارد. استقرار سپر دفاع موشکی آمریکا در اروپا ضربه دیگری به مسکو بود که واکنش و اعتراض سخت مسکو را برانگیخت، به گونه‌ای که کشورهای میزبان (چک و لهستان) را تهدید به حمله موشکی کرد. در این میان گرجستان برای میزبانی سامانه‌های دفاع موشکی اعلام آمادگی کرده و بر درخواست خود برای پیوستن به ناتو پای فشرده است.

مسیر لوله انتقال انرژی حوزه دریای مازندران نیز از مسائل مورد اختلاف میان روسیه و گرجستان بوده است. روسیه برای کنترل همه سوئیة قفقاز، می‌کوشد با هر ابزار ممکن از حضور آمریکا و غرب در آنجا جلوگیری کند. روسیه می‌خواست و می‌خواهد انرژی قفقاز از راه روسیه به بازارهای جهانی منتقل شود تا همواره ابزار انرژی را در دست داشته باشد. همسویی گرجستان با غرب در تشویق کمپانیهای غربی به انتقال انرژی منطقه از خاک گرجستان به ترکیه و از آنجابه بازارهای جهانی، نه تنها روسیه را از دستیابی به اهداف خود در قفقاز دور ساخت، بلکه سبب حضور بیشتر غرب در قفقاز و در کنار مرزهای جنوبی روسیه شد.

نقش گرجستان در رویارویی روسیه و آمریکا

رقابت روسیه و آمریکا، سرانجام به رویارویی روسیه

○ ساآکاشویلی که نمی توانست به وعده های انقلابی و انتخاباتی خود درباره تأمین یکپارچگی سرزمینی گرجستان و بازگرداندن اوستیای جنوبی و آبخازیا به آغوش گرجستان جامه عمل پوشاند، راه درگیری لفظی و سپس دیپلماتیک با روسیه را در پیش گرفت تا جایی که در ۲۰۰۶ دیپلماتهای روسی را به اتهام جاسوسی دستگیر کرد.

است که می تواند چندین بار کره خاکی رازیر و رو کند. گذشته از آن، روسیه از سوی غرب بسیار تحقیر شده بود و می خواست توان نظامی خود را به گونه ای به غرب نشان دهد، بویژه در حوزه منافع حیاتی خود در قفقاز. این مورد نیازمند بهانه ای بود تا اینکه برخی محافل جنگ طلب در دولت ساآکاشویلی این بهانه را با دل بستن به پشتیبانی غرب و ناتو به روسیه دادند و با حمله به نیروهای روسی پاسدار صلح، شهر تسخینوالی مرکز اوستیای جنوبی را در عملیات برق آسا، البته بی لجستیک کافی گرفتند. این درست هنگامی رخ داد که جهانیان به گفته ستاره شناسان در روز خوش یمن ۲۰۰۸/۸/۸ سرگرم تماشای برنامه گشایش المپیک ۲۰۰۸ پکن بودند. اما همان گونه که گفته می شود، فرماندهان روسی منتظر بودند تا اتفاقی بیفتد و مهم نبود جنگ از کدام سو آغاز شود و چه کسانی کشته شوند، بلکه از دید تاکتیکی مهم این بود که حمله ای صورت گیرد و بهانه ای به دست آید.

فرای آن روز، گرجستان ناگزیر شد با پذیرش شکست، بی درنگ از تسخینوالی عقب نشینی کند. روسها برای جلوگیری از پیشروی دوباره گرجیها، افزون بر گرفتن تسخینوالی، به سوی شهر گوری (زادگاه استالین) در جنوب خاوری تسخینوالی و باختر تفلیس

رنگین (یا مخملی) بر سر کار آمده است. شواردناده می توانست در همان نخستین سالهای پس از استقلال گرجستان، بر پایه سازش و مدارا با روسیه، یکپارچگی سرزمینی کشورش را به دست آورد، اما غربگرایانی که شتابزده، آرزوهای خود را در پیوستن به غرب می جستند، این بخت را از شوارد ناده گرفتند و او هنگامی به اشتباه استراتژیک خود پی برد که عمر حکومتش به سر آمده بود. ساآکاشویلی جوان در آغاز تندروی کرد ولی ره به جایی نبرد و تنها با یک گرایش به همکاری با مسکو توانست جمهوری خودمختار آجاریا را که در عمل از گرجستان جدا شده و به دست دولتمردی با نفوذ (اصلان آباشیدزه) اداره می شد، بی جنگ و خونریزی دوباره زیر فرمان گرجستان آورد. ساآکاشویلی در پی یکپارچگی سرزمینی کشورش بود تا همچون سده دوازده میلادی بتواند گرجستان را به اوج شکوفایی نزدیک کند. ولی این رؤیا حقیقت نیافت و در معادله نزدیکی گرجستان با غرب، منافع روسیه به خطر افتاد و بر آورد استراتژیک نادرست گرجیها، روسیه را به رویارویی نظامی کشاند.

درگیری گرجستان با اوستیای جنوبی

نگرش روسیه به قفقاز در راستای پاسداری از مرزهای جنوبی خود با گرجستان، تأمین امنیت ملی روسیه و در صورت امکان گسترش حوزه نفوذ آن است. در برابر، گرایش غرب به قفقاز و دوستی با دولتها در آن منطقه، دستیابی به منافع بیشتر، کنار گذاشتن روسیه از صحنه، دور کردن جمهوریهای پیرامون روسیه بویژه در قفقاز شمالی از مسکو و چه بسا تجزیه روسیه است. اگر گرجیها این معادله را می دانستند (که بعید می نماید نمی دانسته اند)، یا باید از دید نظامی و استراتژیک و اقتصادی و... بر روسیه برتری می داشتند (که نداشتند و ندارند) یا باید از سوی پشتیبانان غربی خود به خوبی تجهیز می شدند و توان خویش را افزایش می دادند. آنان باید می دانستند که روسیه هنوز يك قدرت هسته ای بازرادخانه ای جهنمی

سرزمینها... و نشان دادن چراغ سبز برای پیشروی و عملیات به گونه دو فاکتو مشارکت داشته است. آیا بهراستی این روسیه نبود که سبب این درگیری شد؟ گفت: «من به سادگی می توانم به این پرسش پاسخ دهم. در سالهای ۱۹۹۰ و ۱۹۹۱ رهبری گرجستان آبخازیا و اوستیای جنوبی را از حق خودمختاری که بعنوان بخشی از اتحاد جماهیر شوروی و بخشی از گرجستان شوروی داشتند محروم کردند و هنگامی که این تصمیم گرفته شد، این کشمکش قومی و درگیری مسلحانه آغاز شد... ما در خاک اوستیای جنوبی و آبخازیا تنها نیروهای پاسدار صلحی را داشتیم که بر پایه موافقتنامه مستقر شده بودند و هرگز سهم خود را افزایش ندادیم. ولی طرف دیگر - منظورم طرف گسرجی است - با پشتیبانی ایالات متحده، این موافقتنامه را در بسیاری موارد بیشتر مانع نقض کرد. آنها پنهانی سربازان و ارتش رسمی خود، بویژه واحدها و تجهیزات سنگین را به منطقه درگیری فرستادند. در حقیقت آنها تسخینوالی پایتخت اوستیای جنوبی را با آن تجهیزات و تانکها محاصره کردند. آنها سربازان پاسدار صلح ما را با تانک محاصره کرده و به سوی آنها که مسلح نبودند آتش گشودند.

تنها پس از نخستین تلفات ما که بر شمار آنها به گونه چشمگیر افزوده شد... و فکر می کنم ۱۵ یا ۲۰ سرباز پاسدار صلح جان باختند و تلفات غیر نظامیان به صدها تن رسید، پزیدنت مدوفا تصمیم گرفت دست به اقدام نظامی بزند و سربازانی برای حفظ جان پاسداران صلح و مردمان بیگناه بفرستد. گذشته از آن، هنگامی که سربازان ما پیشروی به سوی تسخینوالی را آغاز کردند، به استحضاماتی رسیدند که از سوی ارتش گرجستان تدارک دیده شده بود... تانکها و توپهای سنگینی که در آنجا مستقر شده بودند، گلوله باران سربازان در حال حرکت ما را آغاز کردند. همه آنها در راستای نقض موافقتنامه های بین المللی بود. البته می شد گمان برد که شریک ما ایالات متحده از همه آنها بی خبر بوده باشد، اما این نامحتمل است. یک شخص یکسره بیطرف، خانم

○ در چارچوب اختلاف روسیه با غرب بر سر گسترش ناتو به سوی شرق تا مرزهای باختری و جنوبی روسیه، درخواست گرجستان برای پیوستن به ناتو، به درگیریهای دو کشور دامن زد؛ هر چند روسیه با ابزار انرژی توانست واردکنندگان بزرگی چون فرانسه و آلمان را به مخالفت با پیوستن گرجستان و اوکراین به ناتو در نشست بهار ۲۰۰۸ در بخارست وادارد.

پیش رفتند و آن شهر را نیز گرفتند. روسها حتی نقاطی استراتژیک چون کارخانه مونتاژ هواپیمای جنگنده سوخو در تفلیس را بمباران کردند و ۶۵ تانک و ۴۵ جیپ آمریکایی هامر را به غنیمت گرفتند و انبار مهمات را آتش زدند. روسها ادعا کردند که در جیپهای هامر، ابزارهای جاسوسی نصب شده بوده است.

دو طرف درباره این رویداد چه می گویند؟

در این نبرد نابرابر، هر یک از طرفها، هدفها و استراتژیهای خود را دنبال کرده و منافع و نگرانیهای ویژه خود را داشته و تفسیری از ماجرا به دست داده است. گذشته از آن، تحلیلگرانی هم در این زمینه اظهار نظر کرده اند که در زیر به برخی از آنها پرداخته می شود:

الف - روسیه

در دوم سپتامبر، ولادیمیر پوتین نخست وزیر روسیه در مصاحبه با ماتیو چانس خبرنگار سی ان ان درباره این جنگ در پاسخ به این پرسش که «در برابر این گفته که ایالات متحده زمینه ساز جنگ بوده است، دیپلماتها در ایالات متحده روسیه را متهم به راه اندازی جنگ می کنند و اینکه مسکو با پشتیبانی از جدایی خواهان در آبخازیا و اوستیای جنوبی، تسلیح آنها، افزایش نیروها در این

وظیفه خود یعنی واداشتن گرجستان به صلح و دفاع از جان شهروندانش عمل می کند و این، مطابق قانون اساسی فدراسیون روسیه و قوانین هر کشور متمدن دیگری است.

بوش در پاسخ، از اوضاع پدید آمده در منطقه ابراز نگرانی عمیق کرد و از روسیه خواست از تنشها بکاهد. وی همچنین اعلام کرد بر آن است که به بازگشت اوضاع به مسیر حل سیاسی-دیپلماسی کمک کند.^۴

مدودف پیش از نشست شانگهای در دوشنبه پایتخت تاجیکستان، ۲۰ روز پس از رویدادها در اوستیا، با رییس جمهوری چین و برخی دیگر از رهبران شرکت کننده دیدار کرد و بحران گرجستان یکی از مسایل مورد بحث در این دیدارها بود.

او در سخنرانی خود در نشست سران گفت که سازمان همکاریهای شانگهای با هدف هماهنگ کردن تلاش کشورهای عضو برای افزایش امنیت و ثبات منطقه ای برپا شده، اما این منطقه به تازگی شاهد کاربرد زور برای «دستیابی به برخی منافع» بوده است. رییس جمهوری روسیه «تجاوز گرجستان» به اوستیای جنوبی را نمونه ای از این دست «اقدامات جنایتکارانه و غیرمسئولانه» خواند و گفت بسیار روشن است که این اقدام با تبانی و حتی به تحریک چه کسانی صورت گرفته

○ استقرار سپر دفاع موشکی آمریکا در اروپا ضربه دیگری به مسکو بود که واکنش و اعتراض سخت مسکو را برانگیخت، به گونه ای که کشورهای میزبان (چک و لهستان) را تهدید به حمله موشکی کرد. در این میان گرجستان برای میزبانی سامانه های دفاع موشکی اعلام آمادگی کرده و بر درخواست خود برای پیوستن به ناتو پای فشرده است.

زور ابشویلی وزیر خارجه پیشین گرجستان... آشکارا به رسانه ها گفته است... که در آنجا بسیاری از مشاوران آمریکایی بوده اند، که البته همه چیز را می دانستند و اگر فرض ما که شهروندان ایالات متحده در منطقه نبرد حضور داشته اند تأیید شود- و تکرار می کنم که نیاز به اطلاعات بیشتری از سوی نظامیان خود داریم- آنگاه این بدگمانی ما تصدیق می شود.»^۲

مدودف رییس جمهوری روسیه

دمیتری مدودف رییس جمهوری فدراسیون روسیه در ۱۸ مرداد ۱۳۸۷ (۹ اوت ۲۰۰۸) یک روز پس از حمله گرجستان به اوستیا هشدار داد که روسیه نمی گذارد شهروندان بیگناهی در اوستیای جنوبی کشته شوند و گناهکاران به کیفر خواهند رسید. وی در نشست اضطراری شورای امنیت فدراسیون روسیه در کرملین گفت: «بعنوان رییس جمهوری، متعهد به دفاع از جان و ارزشهای شهروندان روسیه هستم، هر کجا که باشند».

وی اعلام کرد: روسیه همواره ضامن امنیت مردمان قفقاز بوده و خواهد بود. گرجستان به مردمان بیگناه و پاسداران صلح روسی در اوستیای جنوبی حمله کرده است. پاسداران صلح گرجستان به سوی پاسداران صلح روسیه تیراندازی کرده اند، در صورتی که می بایست همراه آنان مأموریت خود را انجام دهند و پاسدار صلح باشند. مدودف افزود که اقدامات گرجستان نقض فاحش حقوق بین الملل... است.

رییس جمهوری فدراسیون روسیه گفت: حضور نیروهای روسی در خاک گرجستان یکسره قانونی بوده و هست و آنها به مأموریت خود یعنی پاسداری از صلح بر پایه توافقهای بین المللی عمل می کنند... روسیه وظیفه اصلی خود را حفظ صلح در منطقه درگیری گرجستان- اوستیا می داند.^۳

به گزارش «ریانووستی» از دفتر مطبوعاتی کرملین، مدودف در تماسی تلفنی، به جرج بوش همتای آمریکایی خود گفت که روسیه در اوستیای جنوبی به

دست به پاکسازی قومی زده است، کوششهای دولت روسیه برای گمراه کردن جامعه بین الملل و ملت روسیه و توجیه کارهای غیرقانونی خود در گرجستان، کسبی را شگفت زده نکرده است. این ادعای وزیر خارجه فدراسیون روسیه که در پاراگراف نخست موافقتنامه آتش بس، خودداری از کاربرد زور، در درجه نخست متوجه گرجیهاست، ساخته و پرداخته طرف روسی و سخت بی پایه است. نه از موافقتنامه آتش بس چنین برداشت می شود، نه از توضیحات پرزیدنت سارکوزی. شرط خودداری از به کار گرفتن زور، ناظر به هر دو طرف به گونه یکسان است. . . . باید یادآوری کنیم که طرف روسی یعنی فدراسیون روسیه است که تنها چندروز پس از امضای موافقتنامه آتش بس، آنرا زیر پای می گذارد؛ درحالی که گرجستان در ۱۰ اوت یکجانبه اعلام آتش بس کرد و یک یادداشت محترمانه رسمی هم به فدراسیون روسیه داد. ما بر تعهد خود

○ روسیه برای کنترل همه سویه قفقاز، می کوشد با هر ابزار ممکن از حضور آمریکا و غرب در آنجا جلوگیری کند. روسیه می خواست و می خواهد انرژی قفقاز از راه روسیه به بازارهای جهانی منتقل شود تا همواره ابزار انرژی را در دست داشته باشد. همسویی گرجستان با غرب در تشویق کمپانیهای غربی به انتقال انرژی منطقه از خاک گرجستان به ترکیه و از آنجا به بازارهای جهانی، نه تنها روسیه را از دستیابی به اهداف خود در قفقاز دور ساخت، بلکه سبب حضور بیشتر غرب در قفقاز و در کنار مرزهای جنوبی روسیه شد.

است.^۵ او رویدادهای ۱۱ سپتامبر در آمریکا را با اقدام نظامی گرجستان در اوستیای جنوبی در ۸ اوت برابر دانست که در جریان آن پایتخت این جمهوری ویران شد و صدها تن جان باختند. وی گفت: «برای روسیه ۸ اوت ۲۰۰۸ کمابیش همانند ۱۱ سپتامبر برای ایالات متحده است».

مدودف گفت جهان خواستار برپا شدن يك نظام تازه امنیتی است تا در برابر اقدامات تجاوزکارانه رژیمهایی چون رژیم ساآکاشویلی بیمه شود. . . . بحران قفقاز ناکارایی نظام کنونی جهان تك قطبی را نشان داد. . . . جهان باید به نظام خوب حقوق بین المللی که در سده ۲۰ میلادی برپا شده بود، بازگردد. . . . این نظام نباید در سده ۲۱ از میان برود.

مدودف گفت که بی متنوع سازی مسیر توسعه کشور به سوی شرق، اقتصاد روسیه آینده ای نخواهد داشت و افزود آنچه را به ما بستگی دارد انجام می دهیم تا برخی مسائل مربوط به متنوع سازی جریان سوخت در مسیر آسیایی را حل کنیم، بی اینکه مسیر اروپایی آسیب ببیند.^۶

ب- گرجستان

میخائیل ساآکاشویلی رییس جمهوری گرجستان در سوم سپتامبر ۲۰۰۸ در نشست با خبرنگاران خارجی مواضع رسمی دولت خود را بیان کرد. خبرنگاری از وی درباره پذیرش آتش بس در چارچوب موافقتنامه ۶ ماده ای سارکوزی رییس جمهوری فرانسه پرسید. او پاسخ داد پیش از هر چیز لازم است تأکید شود که برخلاف ادعای روسیه هیچ گونه سندی با عنوان برنامه یا ابتکار «مدودف-سارکوزی» وجود ندارد. شش بند محوری برای موافقتنامه آتش بس را که سارکوزی به روسیه و گرجستان پیشنهاد کرده در ۱۵ اوت رییس جمهوری گرجستان و در ۱۶ اوت ۲۰۰۸ رییس جمهوری روسیه امضا کرده اند.

با تجاوز نظامی گسترده روسیه که در جریان آن بخش مهمی از قلمرو گرجستان را اشغال کرده و در آنجا

○ گرجستان بر این گمان بود که اگر جمهوری کوچک چین در همسایگی گرجستان و در چارچوب فدراسیون روسیه می‌تواند مسکورا ناتوان سازد، گرجستان با پشتیبانی غرب بسی بیشتر خواهد توانست در این زمینه خودنمایی کند.

چشم بر این واقعیت بسته است. به هر رو تنها يك چیز مانع از توافق با طرف روسی است: نگرانی از ظاهر شدن نیروهای روسی در نقش ناظر بین‌المللی در گرجستان. پایان دادن به حضور طرف روسی، تنها راه يك نظارت مؤثر بین‌المللی است. . . . طرف روسی ادعا می‌کند که نیروهای خود را از قلمرو گرجستان فراخوانده و آنها را به نقاط پیش از آغاز جنگ بازگردانده است؛ هر چند معلوم شده است که برخی از واحدهای ارتش روسیه هنوز در منطقه تسخینوالی به بهانه درخواست باصطلاح رهبری اوستیای جنوبی مانده‌اند. این حقیقت بسیار آشکار است که در هیچ پاراگرافی از موافقتنامه آتش بس با باقی ماندن هیچ گروه از سربازان روسی جز کسانی با هدفهای امنیتی موقت، موافقت نشده است. گفتنی است که به گزارش منابع موثق گرجی، به تازگی بیش از ۱۷۰۰۰ نظامی روسی در آبخازیا و منطقه تسخینوالی مستقر شده‌اند. بر پایه موافقتنامه، منظور از «مأموریت‌های موقت امنیتی»، گشت‌زنی در شعاع چند کیلومتری از تسخینوالی، بی‌حق استقرار پستهای دائم بازرسی است. واقعیت آن است که ۲۳ پست بازرسی غیرقانونی در آبخازیا و اوستیای جنوبی با کمابیش ۱۰۰۰ سرباز روسی برپا شده است.

همچنین، در اعلامیه طرف روسی چنین وانمود شده است که نه میان دو طرف موافقتی درباره (محدوده امنیتی پیرامون اوستیای جنوبی) صورت گرفته، نه در موافقتنامه آتش بس چنین محدوده‌ای تعریف شده

ماندیم. یکی دیگر از اصول مرتبط با پرهیز از کاربرد زور، بارها از سوی فدراسیون روسیه و برخلاف اعلام پریزیدنت مدودف در ۱۲ اوت، در پایان عملیات نظامی، نقض شده بود. نیروهای روسی در سرزمینهای اشغالی گرجستان ماندند، نه تنها در آبخازیا و ناحیه تسخینوالی، بلکه همچنین بیرون از منطقه درگیری. گذشته از آن، روسیه سرگرم برنامه‌ریزی برای استقرار پایگاههای نظامی در ناحیه تسخینوالی و آبخازیا است. متهم کردن گرجستان به نظامی‌گری، نوعی عوامفریبی روسهاست تا به جامعه جهانی وانمود کنند که روسیه خود پیوسته با تهدید روبه‌رو است.

فدراسیون روسیه همچنین به گونه سیستماتیک دیگر بندهای موافقتنامه آتش بس را زیر پا می‌گذارد و از رسیدن کمکهای بشر دوستانه به منطقه تسخینوالی جلوگیری می‌کند. سازمانهای بین‌المللی بارها با ابراز نگرانی و تأیید کرده‌اند که نیروهای روسیه مانع رسیدن این کمکها به «منطقه تسخینوالی»^۷ شده و در این زمینه مزاحمت ایجاد کرده‌اند. گفتنی است که در سایه برنامه گسترده روسیه برای پاکسازی قومی در منطقه تسخینوالی و آبخازیا، که هنوز هم پیگیری می‌شود، دهها هزار از شهروندان گرجی که مورد تهدید مستقیم سربازان روسی و گروههای مسلح غیرقانونی بوده‌اند، ناگزیر از رها کردن خانه و کاشانه خود شده‌اند. سازمان بین‌المللی دیده‌بان حقوق بشر بارها در گزارشهای خود تأیید کرده است که سربازان روسی از دسترسی گرجیها به خانه‌هایشان جلوگیری می‌کنند.

همچنین، ادعای فدراسیون روسیه در مورد نگران بودن از نقض شدن بند چهارم موافقتنامه آتش بس از سوی گرجستان بی‌پایه است. نیروهای گرجی بیش از امضای موافقتنامه پیشنهادی رییس جمهوری فرانسه به مواضع پیشین خود بازگشته بودند؛ در حالی که سربازان روسیه همه جا را غارت می‌کردند و خسارتهای سنگین به یادگانهای نظامی گوری و سیناکی می‌زدند. هیچ يك از نیروهای مسلح گرجی در حال حاضر بیرون از محل استقرار پیشین خود نیستند. طرف روسی با سرسختی

طرف روسی یکسره کوشیده است با بهره‌گیری از رژیمهای غیرقانونی آبخاز و تسخینوالی، پاکسازی قومی و پیشبرد سیاست خارجی با دادن اطلاعات نادرست و لفاظی با هدف گمراه ساختن جامعه بین‌المللی، حضور نظامی خود در قلمرو رسمی گرجستان، استمرار تجاوز خود به بخش بزرگی از خاک گرجستان، و پاکسازی قومی را واقعیت بخشد و بدین‌سان بیشترین آسیب را به حکومت گرجستان بزند.^۸

ادوارد شواردنازده رییس جمهوری پیشین گرجستان در پاسخ خبر نگاری که از او پرسیده بود آیا از این جنگ غافلگیر شدید؟ گفت این جنگ نه تنها برای من، بلکه برای همه غافلگیر کننده بود... هیچ کس انتظار آغاز شدن ناگهانی آنرا که دامنه‌اش می‌توانست به سراسر منطقه کشیده شود، نداشت. همچنین در پاسخ خبرنگاری که پرسیده بود تصمیم ساآکاشویلی در گسیل نیروی نظامی به اوستیای جنوبی را چگونه ارزیابی می‌کنید؟ گفت از این تصمیم اطلاع نداشتیم و با من مشورت نشده بود، ولی اگر از من نظر می‌خواستند هرگز با این کار موافقت نمی‌کردم و اکنون نیز فکر می‌کنم این تصمیم، اشتباه بزرگ ساآکاشویلی بوده است که نتایج ناگوار آنرا می‌بینیم؛ هزاران کشته، زخمی و آواره.^۹

پ- برخی شخصیتها و صاحب‌نظران

میخائیل گورباچف در مقاله‌ای باعنوان «گرجستان کوچک و بی‌دفاع» نوشت:

«حوادث هفته اخیر در اوستیای جنوبی هر کسی را در بهت و درد فرو می‌برد. در طول ۵ روز هزاران نفر مردند و ده‌ها هزار نفر بی‌خانمان شدند و از شهرها و دهکده‌های فراوانی هم جز ویرانه چیزی نماند. هیچ چیزی نمی‌تواند این مرگ‌ها و خرابی‌ها را توجیه کند. این یک هشدار به ماست. ریشه‌های این فاجعه به تصمیم رهبران استقلال طلب گرجستان در سال ۱۹۹۱ برمی‌گردد که خودمختاری اوستیای جنوبی را نادیده گرفتند و این بعداً به یک بمب ساعتی برای

○ بخت ادوارد شواردنازده رییس جمهوری پیشین، برای بازگرداندن حاکمیت گرجستان بر مناطق جدایی‌خواه، بیش از ساآکاشویلی بود که با انقلاب رنگین (یا مخملی) بر سر کار آمده است. شواردنازده می‌توانست در همان نخستین سالهای پس از استقلال گرجستان، بر پایه سازش و مدارا با روسیه، یکپارچگی سرزمینی کشورش را به دست آورد، اما غرب‌بگرایانی که شتابزده، آرزوهای خود را در پیوستن به غرب می‌جستند، این بخت را از شواردنازده گرفتند و او هنگامی به اشتباه استراتژیک خود پی برد که عمر حکومتش به سر آمده بود.

است.

بر سر هم، برداشت طرف روسی از بندش موافقتنامه آتش بس پذیرفتنی نیست. با... تجاوز گسترده به گرجستان و اشغال قلمرو آن، طرف روسی همه موافقتنامه‌های پیش از جنگ درباره صلح‌بانی در آبخازیا و منطقه تسخینوالی را زیر پا گذاشته بود و گرجستان در برابر این واقعیت و لغو رسمی این موافقتنامه، چاره‌ای نداشت جز اینکه از حق خود دفاع کند.

پس از فرمول‌بندی «ابزارهای موقت امنیتی» در موافقتنامه آتش بس، به هیچ رو نمی‌توان گفت و گویی درباره ادامه حضور مسلحانه روسیه در قلمرو گرجستان داشت.

وزارت امور خارجه گرجستان طرف روسی را به ایفای تعهداتی که در برابر جامعه جهانی برعهده گرفته است و خودداری از خشونت و کاربرد زور و فتنه‌انگیزی با الفاظ، و روی آوردن به روشهای متمدانه حل مسائل فراخوانده است.

آموزش دیده‌اند و تجهیزات نظامی پیچیده‌شان از کشورهای مختلفی وارد شده است. اینها، به همراه قول عضویت در ناتو، رهبران گرجستان را به این نتیجه رساند که می‌توانند هر کاری در اوستیای جنوبی بکنند و از تبعات «حمله‌ای برق آسا» جان سالم به در برند.

به عبارت دیگر میخائیل ساکاشویلی، رئیس‌جمهور گرجستان، انتظار حمایت بی‌قید و شرط غرب را داشت، و البته غرب در ایجاد این توهم کاملاً مقصر بود. حالا که عملیات نظامی گرجستان شکست خورده هم سران تفلیس و هم هواداران آنها مجبورند در مواضع خود بازنگری کنند»^{۱۰}

احمدی‌نژاد رییس‌جمهوری ایران دربارهٔ مسألهٔ گرجستان می‌گوید: «صهیونیست‌ها در ماجرای قفقاز فعال بوده‌اند». او در ۲۸ اوت پس از دیدار باره‌بهران تاجیکستان و افغانستان در دوشنبه در نشست با خبرنگاران از دولتمردان گرجستان برای مدیریت نادرست اوضاع یا به گفتهٔ او «بی‌تدبیریه‌ای» آنان انتقاد کرد.

وی بیشتر هم در مصاحبه‌ای با شبکهٔ بی‌بی‌سی آمریکا از دولتمردان گرجستان انتقاد کرده بود.

○ نگرش روسیه به قفقاز در راستای پاسداری از مرزهای جنوبی خود با گرجستان، تأمین امنیت ملی روسیه و در صورت امکان گسترش حوزهٔ نفوذ آن است. در برابر، گرایش غرب به قفقاز و دوستی با دولتها در آن منطقه، دستیابی به منافع بیشتر، کنار گذاشتن روسیه از صحنه، دور کردن جمهوریهای پیرامون روسیه بویژه در قفقاز شمالی از مسکو و چه بسا تجزیهٔ روسیه است.

تمامیت ارضی گرجستان تبدیل شد. هرگاه که رهبران بعدی گرجستان تلاش کردند، خواست خود را با زور در اوستیای جنوبی یا آبخاز اعمال کنند. که در مورد خودمختاری مشکلاتشان شبیه به هم است. تنها اوضاع بدتر شده است و زخم‌های کهنه سر باز کرده‌اند.

با وجود این، هنوز هم می‌توان راه‌حلی سیاسی برای این دو مشکل پیدا کرد. برای مدتی، آرامش نسبی در اوستیای جنوبی برقرار بود. نیروهای صلح‌بان-سربازان روس، گرجی و اوستیایی-به ماموریت خود عمل می‌کردند و اوستیایی‌ها و گرجی‌های معمولی، که نزدیک به یکدیگر زندگی می‌کنند، دست کم زمینه‌های مشترکی یافته بودند و زندگی‌شان را می‌کردند. در طول این سال‌ها، روس‌ها همیشه تمامیت ارضی گرجستان را به رسمیت شناخته‌اند! بدون شك تنها راه برای پایان دادن به بحران اوستیای جنوبی از طریق ابزارهای صلح‌آمیز است. در يك جهان متمدن چاره‌ای جز این نداریم.

رهبری گرجستان اما به این اصل کلیدی توجهی نکرد. آنچه در شب هفتم آگوست رخ داد، واقعاً غیرقابل درك است. ارتش گرجستان با چند راکت‌انداز به تسخینوالی، مرکز اوستیای جنوبی،

حمله کرد. حمله طوری طراحی شده بود که مناطق وسیعی را نابود کند؛ و روسیه باید جواب می‌داد. روسیه را به تهاجم به «گرجستان کوچک و بی‌دفاع» محکوم کردن نه فقط متظاهران و ریاکارانه است که نشان دهنده کمبود حس انسانیت است. حمله نظامی علیه بی‌گناهان يك تصمیم بدون ملاحظه بود که عواقب فاجعه‌باری به بار آورد که دامن هزاران نفر از مردم از قومیت‌های مختلف را گرفت. دولت گرجستان این اقدام را بدون شك با حمایت عینی و دلگرمی‌های يك نیروی قدرتمند دیگر انجام داد. نیروهای نظامی گرجستان توسط صدها حرفه‌ای آمریکایی

خبرنگاری که از او پرسید مقصّر اصلی در جنگ قفقاز کیست؟ گفت: «این مناقشات بی تردید دلایل تاریخی نیز دارند و مناقشه قفقاز هم از شاخصه‌های تاریخی مختلفی برخوردار است اما نباید از نظر دور داشت که لحظه آغاز جنگ فعلی، حمله گرجستان به اوستیای جنوبی بود. مناقشات نظامی حالت دینامیک خود را گسترش می‌دهند. حال همه چیز به این بستگی دارد که همه طرف‌های درگیر، طرح شش مرحله‌یی پرزیدنت سارکوزی را به مورد اجرا بگذارند.» وی در این باره که آیا مشاوران نظامی آمریکا مستقر در تفلیس، گرجستان را برای این جنگ تشویق کرده‌اند؟ گفت «من تا این حد پیش نمی‌روم. اما همه از وجود مشاوران نظامی آمریکا در تفلیس خبر دارند و من هرگز این حضور را عاقلانه عنوان نمی‌کنم. اما بر فرض اگر این کارشناسان فاقد هرگونه اطلاعاتی بوده‌اند، خیلی عجیب می‌نماید. در این صورت آنها یا بسیار ناشی هستند یا کاملاً فریب‌خورده‌اند که البته تصور چنین چیزی بعید است.»^{۱۲}

پیرشابل^{۱۳} معاون پژوهشی مؤسسه دانشگاهی اروپا در زمینه مسأله گرجستان در پاسخ به پرسشی درباره ریشه‌ها و زمینه‌های این بحران و هدف دولت گرجستان از حمله به اوستیای جنوبی می‌گوید: «علت تمامی تنش‌های موجود در منطقه قفقاز در پایان دوران جنگ

احمدی نژاد پس از دیدار با دمیتری مدودف، رئیس جمهوری روسیه در دوشنبه، تحولات اخیر در جهان را «ناشی از یک جنبه‌گرایی، دخالت‌های فرامنطقه‌ای و اعمال تبعیض در مناسبات بین‌المللی» توصیف کرد و درباره بحران گرجستان گفت: «مسایل قفقاز یک گوشه‌ای از مسایلی است که امروز در جهان جاری است: دخالت‌های فرامنطقه‌ای و تحریکات و تلاش برای تسلط بر کشورهای منطقه و بعضی بی‌تدبیرهای افرادی که در گرجستان مسئولیت داشتند، مشکلی را به وجود آورد. راه‌حلش هم راه حل انسانی است، احترام به نظرات مردم، قانون و عدالت حلال مشکل خواهد بود. ما فکر می‌کنیم اگر قدرتهای فرامنطقه‌ای دخالت نکنند، دولت‌ها و ملت‌های منطقه قادر خواهند بود مسایلشان را با هم حل کنند.»

با این حال، وقتی از او پرسیدند آیا ایران نیز در آینده مانند روسیه استقلال اوستیای جنوبی و آبخاز را به رسمیت خواهد شناخت، پاسخ روشنی نداد و گفته پیشین خود را که «قدرتهای فرامنطقه‌ای دست از دخالت بردارند» تکرار کرد.

در پاسخ به این پرسش که آیا منظور وی از قدرتهای فرامنطقه‌ای تنها آمریکا است یا روسها نیز باید از قفقاز بیرون روند، گفت: «فکر می‌کنم واژه فرامنطقه‌ای واژه بسیار روشنی است. کشورهای منطقه خودشان می‌توانند مسایل را حل بکنند.»

وی افزود: «ما با تمام ملت‌های منطقه دوست هستیم، با ملت گرجستان هم روابط تاریخی و عمیق داریم. فکر می‌کنیم مدیران گرجستان باید یک مقدار با دقت بیشتر و با درایت صحنه را مدیریت می‌کردند و اجازه نمی‌دادند که کشورها و قدرتهای بیرون از منطقه در امور گرجستان دخالت کنند. ما اطلاعاتی داریم که صهیونیستها در ماجرا خیلی فعال بودند. توصیه ما این است که دیگران خارج از منطقه دخالت نکنند و اجازه بدهند که کشورهای منطقه مسأله را خودشان حل و فصل کنند.»^{۱۱}

گرهارد شرودر صدر اعظم پیشین آلمان در پاسخ

○ روسیه از سوی غرب بسیار تحقیر شده بود و می‌خواست توان نظامی خود را به گونه‌ای به غرب نشان دهد، بویژه در حوزه منافع حیاتی خود در قفقاز. این مورد نیازمند بهانه‌ای بود تا اینکه برخی محافل جنگ طلب در دولت ساآکاشویلی این بهانه را با دل بستن به پشتیبانی غرب و ناتو به روسیه دادند.

○ بیشتر منابع آمریکایی و برخی از منابع اروپایی، روسیه را گناهکار می‌دانند و این کشور را متهم می‌کنند که خواستار نظم دوران جنگ سرد و گسترش حوزه نفوذ خود و تسلط دوباره بر جمهوریهای پیشین در اتحاد جماهیر شوروی و پدید آوردن دوباره همان فضای سیاسی است. ولی دولتهای اروپایی در اعلام موضع و تصمیم‌گیری برای مجازات روسیه دچار دودلی و دودستگی اند.

میدان می‌تواند وجود داشته باشد.»

وی در پاسخ به این پرسش که «علت اینکه بحران سیاسی میان گرجستان و اوستیای جنوبی به راحتی تبدیل به یک کشمکش نظامی شد چه بود؟» می‌گوید: «... این اختلاف‌ها در اوستیای یک بحران ساده نبود بلکه یک مبارزه ژئوپولیتیکی شدید بود زیرا روسیه دیگر نمی‌توانست از دست رفتن سرزمین‌های بیشتری را تحمل کند. گرجستان نیز نمی‌توانست اعمال کنترل بر سرزمین خود را به سادگی رها کند. بدین ترتیب گرجستان از سال ۱۹۹۴ پس از استقرار نیروهای روسیه در حوالی مناطق درگیری کنونی تا حد زیادی لقب یک بازنده بزرگ را به خود گرفت. پس می‌توان گفت از حدود بیش از ده سال پیش نوعی سیاست تثبیت ارضی کاملاً متناقض میان دو کشور به آرامی در حال پیشرفت بود.»

پیرشابل به این پرسش که آیا «این جنگ را از پیش طراحی شده و برنامه‌ریزی شده می‌دانید یا جنگی با منطق غافلگیرانه که خارج از کنترل و اراده طرفین روی داده باشد؟»، چنین پاسخ می‌دهد: «در سیاست به طور عام و در سیاست بین‌الملل به طور خاص، طراحی اقدامات یا جنگ‌ها نسبت به اتفاقی بودن آنها و داشتن سوءنیت کمتر اتفاق می‌افتد. در شرایط مذکور کمترین

سرد نهفته است. افول قدرت شوروی سابق باعث بروز مجدد تنش‌های قدیمی میان روسیه و ملل قفقاز شد. دوران پس از جنگ سرد نیز توان و قدرت تازه‌ای را برای تثبیت سرزمین‌ها و ملل قدیمی فراهم آورد. عنصر دیگری نیز که باید به آن اشاره شود و نسبتاً عاملی امروزی به‌شمار می‌رود این است که قفقاز سرزمین طبیعی عبور جریان‌های انرژی منطقه خزر به سمت روسیه و غرب از طریق چین و همچنین به سمت ترکیه و مدیترانه از طریق گرجستان است. همه این موارد، ترکیبی انفجاری را برای دورانی فراهم کرد که رقابت با روسیه برای تحمیل نفوذ به سرزمین‌های از دست رفته‌اش محور آن است.»

پیرشابل در پاسخ به این پرسش که «دولت گرجستان در حوادث چند سال اخیر منطقه در قالب برنامه آمریکایی موسوم به پروژه دموکراسی خواهی و یا تمرین نظامی برای مبارزه با تروریسم وارد شد؛ آیا همین سیاست‌های گرجستان نمی‌تواند به‌عنوان یکی از عوامل تقابل این کشور با روسیه باشد؟» می‌گوید: «در دوران پس از جنگ سرد، هر یک از طرفین آنطور که می‌خواستند مهره‌های شطرنج خود را پیش بردند زیرا تنشهایی به نام ایدئولوژی‌های بزرگ دوران جنگ سرد مانند کمونیسم و لیبرالیسم دیگر نمی‌توانست بهانه خوبی باشد و این کشورها به دنبال بهانه‌های دیگری بودند و بدین ترتیب پروژه دموکراسی برای منطقه یا مبارزه علیه تروریسم به راهبرد مناسبی در این راه تبدیل شد. آمریکا پس از حوادث یازده سپتامبر و روسیه در قالب سازمان همکاری‌های شانگهای از اقدامات موسوم به مبارزه با تروریسم به‌عنوان تکیه‌گاهی برای خود استفاده کردند. از آن زمان به بعد بود که کمک به همپیمانان (در اینجا گرجستان برای آمریکا)، به رویکردی طبیعی تبدیل شد و در این راه بار اصلی کمک‌ها بر محور کمک‌های نظامی عملیاتی قرار گرفت و بهانه‌ای هم که توانستند از آن به خوبی بهره‌برداری کنند مبارزه با تروریسم بود زیرا اگر عنوان مبارزه با تروریسم از این کمک‌ها برداشته شود تنها کمک‌های نظامی کلاسیک در

با این حال، بیشتر منابع آمریکایی و برخی از منابع اروپایی، روسیه را گناهکار می‌دانند و این کشور را متهم می‌کنند که خواستار نظم دوران جنگ سرد و گسترش حوزه نفوذ خود و تسلط دوباره بر جمهوریهای پیشین در اتحاد جماهیر شوروی و پدید آوردن دوباره همان فضای سیاسی است. ولی دولتهای اروپایی در اعلام موضع و تصمیم‌گیری برای مجازات روسیه دچار دودلی و دودستگی‌اند. کشورهای اروپایی خاوری که زمانی همپیمان روسیه در ساختارهای دوران جنگ سرد و بویژه عضو پیمان ورشو بوده‌اند، خواستار کیفرهای سخت برای روسیه‌اند؛ در حالی که برخی کشورهای اروپای باختری همچون فرانسه و آلمان نمی‌خواهند روابط خود را با روسیه تیره کنند زیرا هنوز تا دهه‌ها نیازمند گاز روسیه‌اند و اقتصادشان سخت وابسته به انرژی وارداتی از روسیه است.

در شماره ۱۶ هفته‌نامه «تحلیل آسیای مرکزی و قفقاز» که به زبان انگلیسی در چارچوب برنامه مطالعات جاده ابریشم مؤسسه آسیای مرکزی و قفقاز منتشر می‌شود، مقاله‌ای به قلم استفن بلنک با عنوان «روسیه، گرجستان و اوستیای جنوبی: یادداشتی بر جنگ» به چاپ رسیده که در آن، روسیه به توسعه‌طلبی و تجاوزگری متهم و از گرجستان سخت پشتیبانی شده است.^{۱۵}

(دنباله دارد)

منابع و توضیحات:

۱. قفقاز؛ مناقشه بدون راه حل، امیر احمدیان، بهرام. روزنامه اعتماد، سال هفتم، شماره ۱۷۷۰، ۲۳ شهریور ۱۳۸۷
۲. مصاحبه پوتین با شبکه سی‌ان‌ان در ۲ سپتامبر ۲۰۰۸
۳. خبرگزاری ریانووستی، ۱۸ مرداد ۱۳۸۷
۴. مسکو، ۱۹ مرداد، خبرگزاری «ریانووستی»
۵. سایت فارسی بی‌بی‌سی، ۸ شهریور ۱۳۸۷

○ کشورهای اروپای خاوری که زمانی همپیمان روسیه در ساختارهای دوران جنگ سرد و بویژه عضو پیمان ورشو بوده‌اند، خواستار کیفرهای سخت برای روسیه‌اند؛ در حالی که برخی کشورهای اروپای باختری همچون فرانسه و آلمان نمی‌خواهند روابط خود را با روسیه تیره کنند زیرا هنوز تا دهه‌ها نیازمند گاز روسیه‌اند و اقتصادشان سخت وابسته به انرژی وارداتی از روسیه است.

بهانه برای به راه افتادن جنگ کافی است / در اینجا نیز بهانه در هفته‌های اخیر بدست آمد اتفاقاتی همچون بمبارانهای غیر قابل توجیه گرجستان برای رسیدن به جنگ واقعی. او هم چنین اظهار می‌دارد که مطالبات روس‌ها در این بحران این است که غرب و شرکای آن باید حریم امنیت روسیه را حفظ کنند بر این اساس در این راه تعیین مجدد مرزها و توافق آنها در زمینه حفظ حدود امنیتی می‌تواند مفید باشد و تسلیم یکی از دو اوستیای شمالی یا جنوبی و همچنین ایجاد یک اوستیای مستقل توسط روسیه یا گرجستان می‌تواند همچنان بحران‌ساز باشد. تصور نمی‌رود این بحران به این سادگی فروکش کند و حتی آتش‌بس اخیر امری مصلحتی و گذراست. با شناختی که از سیاست‌های بازیگران این حوزه قفقاز در دست است، این بحران دوباره به شیوه‌ای دیگر سر باز خواهد زد. مسکو بر این گمان است که آمریکا با تحریک دولت تفلیس اقتدار و اعتبار آن را به بازی گرفته است. حادثه گرجستان در عین حال برای چین و دیگر قدرت‌ها نیز یک زنگ خطر بود با این برداشت می‌باید منتظر بمانیم که روس‌ها و چینی‌ها بعد از جنگ نقشه تازه‌ای برای مهار غرب بویژه آمریکا بیندیشند».^{۱۴}

ویژه‌نامه آخر هفته پنجشنبه ۷ شهریور ۱۳۸۷
 ۱۳. پیرشابل معاون پژوهشی مؤسسه دانشگاهی اروپا گفت‌وگو کرده‌ایم/ وی دارای دکترای علوم سیاسی و استاد روابط بین‌الملل و ژئوپلیتیک آسیا در دانشگاه Havre است. وی همکاری‌های منظمی با دانشگاه‌های ژاپن، چین، قزاقستان، ترکیه و مغولستان دارد و دارای تألیفات متعددی در رابطه با مسائل ژئوپلیتیکی آسیاست. پیرشابل چند سالی است که تحقیقات خود را بر روی مسائل بین‌المللی آسیا و سازمان‌های مختلف از جمله سازمان همکاری شانگهای، ASEM، APEC و آسه‌آن و بویژه مسائل مربوط به آسیای شمال شرقی و کشورهای آسیای مرکزی و روسیه متمرکز کرده است.
 ۱۴. جنگ در گرجستان متوقف نمی‌شود، گفت‌وگوی «ایران» با دکتر پیرشابل، متخصص ژئوپلیتیک آسیا، روزنامه ایران، مورخ ۱۳۸۷/۵/۲۸

15. Stephen Blank. Russia, Georgia and South Ossetia: Notes on War. Central Asia- Caucasus Analyst. Vol. 10 No. 16, 20 August 2008

۶. خبرگزاری ریانووستی، ۲۲ شهریور ۱۳۸۷
 ۷. پس از درگیری اوستها با گرجیها، دولت مرکزی گرجستان حقوق خودمختاری استان خودمختار اوستیای جنوبی را (که در دوره شوروی از آن برخوردار بود) لغو و این قلمرو را به نام «منطقه تسخینوالی» می‌نامد. در قانون اساسی گرجستان مصوب ۱۹۹۵ صراحتاً به این موضوع اشاره شده است.
 8. [http://www.mfa.gov.ge/index.php?lang-id=ENG & sec-id=461 & info-id=788,3](http://www.mfa.gov.ge/index.php?lang-id=ENG&sec-id=461&info-id=788,3) September 2008, Press and Information Department

۹. همشهری آنلاین، ۲۳ مرداد ۱۳۸۷
 ۱۰. «گرجستان کوچک و بی‌دفاع»، نوشته میخائیل گورباچف، ترجمه: کاوه شجاعی، روزنامه اعتماد ملی، ۱۳۸۷/۵/۲۳
 ۱۱. سایت فارسی بی‌بی‌سی - جمعه ۲۹ اوت ۲۰۰۸ - شهریور ۱۳۸۷
 ۱۲. بزرگنمایی، تعبیر شرودر از جنگ سرد نامیدن بحران گرجستان، ترجمه: محمدعلی فیروزآبادی، روزنامه اعتماد

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
 پرتال جامع علوم انسانی